

تفریق قضایی به سبب عقم (نازایی) در فقه اسلامی

فضل الرب فقیهی^۱

چکیده

وضع شرعی نکاح، اساساً برای تناسل است، که از کلیات خمسۀ دین به شمار می‌رود و سایر مقاصد از قبیل ارضای خواهش جنسی، مقصد ثانوی است. گاهی تغییرات در انسان مانع تحقق برخی مقاصد مزبور یا مانع تحقق حقوق زوجین می‌شود و عقد نکاح را به قالب بی‌محتوا مبدل می‌گرداند. عقم (نازایی) در زن یا مرد از عیوب تناسلی‌یی است که مانع تحقق مقصد اولی عقد می‌شود؛ به‌ویژه آن‌گاه که شوهر نازا باشد و زوجه صاحب هیچ فرزندی نباشد، که در این حالت ممکن است زنده‌گی برای وی سنگین تمام شود؛ بنابراین، جست‌وجوی چاره شرعی به این مسأله مهم می‌نمود و نشان از ضرورت تحقیق پیرامون این موضوع داشت. هدف پژوهش پیش رو، که با روی‌کرد تحلیلی و ابزار کتاب‌خانه‌یی انجام یافته، این است که بیانات اشاره‌گونه و ضمنی فقیهان هم‌راه با دلایل‌شان را در این مورد گردآوری نماید، بسط‌شان دهد، سپس بی‌طرفانه مناقشه و ارزیابی کند و از آن نتیجه‌یی مستدل و محکم به‌دست دهد و با دید فراگیرتر پاسخ قناعت‌بخش‌تر به این پرسش اساسی ارائه دهد که: آیا نازایی در یکی از زوجین مانع لزوم عقد نکاح می‌شود؟ و خیار عیب را برای طرفین عقد ایجاب می‌کند یا خیر؟ نتیجه بحث نشان می‌دهد که دیدگاهی که نازایی را به‌عنوان عیب مانع لزوم عقد و مثبت خیار قلم‌داد می‌کند، توجیه‌پذیرتر است؛ زیرا با قواعد فقه مقاصد و موازنات هم‌آهنگ‌تر است.

واژه‌گان کلیدی: تفریق، عقم در فقه، عقم در طب، انواع نازایی، دیدگاه‌های

فقیهی.

Judicial Separation Due to Infertility in Islamic Jurisprudence



Fazlurrah Faqih¹

Abstract

The Sharia foundation of marriage is basically for procreation, which is one of the fifth principles of Islamic Sharia, and other purposes, such as satisfying sexual desire, are secondary purposes. Sometimes, changes in human beings prevent the realization of some of the mentioned purposes or prevent the realization of the rights of the spouses and turn the marriage contract into a content-less form. Infertility in a man or woman is one of the reproductive defects that prevent the fulfillment of the first purpose of marriage; Especially when the husband is barren and the wife does not have any children, in which case life may be difficult for her; Therefore, searching for a Sharia solution to this issue was important and showed the necessity of researching this issue. The purpose of the upcoming research, which was carried out with an analytical approach and library tools, is to collect the suggestive and implicit statements of the jurists along with their reasons in this matter, expand them, then dispute and evaluate them impartially and obtain a well-reasoned and solid conclusion from that and provide a more satisfactory answer to this basic question with a more comprehensive view: Does infertility in one of the couples prevent the obligation of marriage contract? And does it bring the cucumber fault for the parties of the contract or not? The result of the discussion shows that the point of view that considers infertility as a defect preventing the necessity of marriage and causing the cucumber is more justified; because it is more consistent with the jurisprudence of objectives and balances.

Key words: subtraction, infertility in jurisprudence, infertility in medicine, types of infertility, jurisprudential perspectives.

¹ Teaching Assistant, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Herat University, Herat, Afghanistan (f.faqih300@yahoo.com)



۱. مقدمه

براساس مطالعات فقه مقاصدی، عقد ازدواج به منظور تحقق یکی از کلیات پنج گانه ضروری دین، یعنی بقای نوع انسان شرعاً وضع شده است و تناسل مقصد اولی شارع از مشروعیت عقد مزبور می باشد؛ اما سایر فواید مرتب بر عقد ازدواج از قبیل ارضای خواهش جنسی از طریق مقاربت، رسیدن به آرامش روحی و جسمی و... مقاصد ثانوی و تبعی عقد است. با آن که در مرتبه اولی حق شارع به تحقق این مقاصد تعلق دارد، اما هم زمان شارع حقوقی را که تعلق به مقاصد مذکور دارد، برای زوجین اعطا نموده است، از قبیل حق استمتاع و حق فرزند، که بین هر دو مشترک اند. گاهی تغییرات غیرطبیعی جسمی یا روانی در انسان شکل می گیرند، که مانع تحقق مقاصد مذکور و مانع تحقق حقوق زوجین می شوند و در نتیجه، عقد نکاح را به قالب بی محتوا مبدل می گرداند.

از آن جهت که ظهور این تغییرات در انسان منجر به اختلال مقاصد نکاح و حقوق زوجین می شود، پرسشی مطرح می شود که تکلیف عقد چه می شود؟ براین اساس، فقیهان اسلام برای حل این مسأله بسیار مهم نظریه خیار عیب در نکاح را ارائه کرده اند، که البته نصوص و مقاصد شریعت مبنای آن می باشد.

یکی از عیوب تناسلی بی که به عنوان عیب مطرح است و فقیهان در مورد آن به عنوان عیب مؤثر اختلاف دارند، نازایی است، که در فقه اسلامی از آن به عقم (به ضم یا به فتح عین) تعبیر کرده اند و زن و مرد هر دو ممکن است بدان دچار شوند. عقم یا نازایی پدیده معروفی است، که افراد ممکن است مبتلا باشند و وجود آن می تواند مقاصد نکاح را مختل کند؛ به ویژه آن زمان که شوهر نازا باشد و توان باروری را نداشته باشد؛ زیرا زنی که در قید نکاح یک مرد است نمی تواند با دیگری ازدواج نماید و در این حالت ممکن است زنده گی برای وی بسیار سخت و سنگین تمام شود؛ بنابراین، نوع پاسخ و حل این مسأله از اهمیت بسیاری برخوردار است و نشان از ضرورت و ارزش مندی تحقیق پیرامون موضوع بحث دارد.

هدف پژوهش پیش رو که با رویکرد تحلیلی و ابزار کتابخانه‌یی انجام خواهد یافت، این است که دیدگاه‌های فقهی پیرامون این مسأله را که در کتاب‌های فقهی مذاهب بسیار گذرا و به شکل اشاره گونه بدان پرداخته شده، گردآوری و بسط دهد، سپس آن‌ها را بی طرفانه مورد مناقشه و ارزیابی قرار دهد و از آن نتیجه‌یی مستدل و محکم به دست دهد و با دید فراگیرتر پاسخ مستدل تر و قانع بخش تر دهد به این پرسش اساسی که: آیا نازایی در یکی از زوجین مانع لزوم عقد نکاح می شود؟ و خیار عیب را برای طرفین عقد ایجاب می کند یا خیر؟

براساس مطالعه نگارنده، فقیهان مذاهب چهارگانه در کتاب‌های فقهی از موضوع عقم به عنوان عیب و این که خیار را ایجاب می کند یا خیر، به گونه فشرده و تلمیحی سخن به میان آورده اند، که

برخی در این مورد تنها در خلال سایر مسائل به شکل ضمنی در حد یک یا دو سطر نوشته‌اند، گویا این که این مسأله نزد شان مسلم بوده و بیش از این قابل بحث نبوده است! نکته دیگری که قابل یادکرد است، این است که از آن لحاظ که هر چهار مذهب فقهی نازایی را عیب مؤثر نمی‌دانند و در نظر ایشان موجب خیار نیست، رأی فقهی مقابل دیدگاه جمهور، به عنوان یک دیدگاه شاذ و غیرقابل عمل می‌نماید، که شمار کمی از فقیهان برآند؛ از این رو، مسأله پیش رو، نیاز به تعمق و ژرف‌نگری بیش تر دارد تا دلایل هر دو دیدگاه از لابه‌لای کتاب‌های متعدد گردآوری شوند، بسط و توسعه یابند، مناقشه، مقابله و ارزیابی گردند، تا جای‌گاه دیدگاه‌ها با توجه به دلایل آن نمایان گردد.

۲. مفهوم‌شناسی پژوهش

۱-۲. تعریف تفریق

تفریق در لغت: مصدر باب تفعیل و اصل ماده آن «فَرَّقَ» می‌باشد. «فرق» به معنای جداکردن، شکافتن، دور کردن و نقیض یک‌جا کردن می‌آید (ابن سیده، ۲۰۰۰م: ۶/ ۳۸۳).

تفریق در نظر فقیهان: معنای اصطلاحی تفریق در کاربرد فقهی جدا از معنای لغوی آن نیست. فقیهان تفریق را به همان معنای لغوی استعمال کرده‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۶-۱۴۲۷هـ: ۳/ ۸۶، ۱۰۵، ۲۷۹، ۲۸۶)؛ مانند تفریق صفقه در باب بیع، تفریق زوجین در باب نکاح، تفریق مال مشترک در باب زکات و...؛ بنابراین، تفریق در اصطلاح به معنای عام آن، به معنای جداکردن است، که با مفهوم لغوی عینیت دارد. فقیهان اما هرگاه مفهوم فقهی خاصی از آن اراده داشته باشند، آن را با اضافه تخصیص می‌دهند، چنان که در نمونه‌های مزبور قابل مشاهده است.

در این جا منظور از تفریق اما، به صورت عام جدایی افکندن بین زن و شوهر و پایان دادن به پیوند ازدواج است. تفریق به همین معنا، عبارت است از: «بازداشتن شوهر از هم‌بستری همسرش توسط قاضی با ایقاع طلاق به نیابت از شوهر؛ مانند تفریق بین زن و شوهر به سبب عَنَه (ناتوانی جنسی شوهر)، یا بدون ایقاع طلاق [به طریق فسخ]، مانند تفریق بین آن‌ها به سبب رَدَّت (برگشتن از دین)» (قلعجی و قیبی، ۱۹۸۸: ۱۳۹). تفریق به این معنا، اسباب شرعی متنوعی دارد و وجه اتصاف تفریق به قضایی بدان خاطر است، که وقوع این اسباب و ایجاد اثر آن‌ها مورد نزاع و اختلاف طرفین است و نیاز به رفع نزاع دارد، که این امر وظیفه قاضی است؛ بنابراین، تفریق بر مبنای اسباب مزبور موقوف به حکم قضااست و قبل از آن وجود شرعی پیدا نمی‌کند.

به صورت خاص منظور از تفریق قضایی در این بحث این است که قاضی ذی صلاح بین زن و شوهری که در عقد ازدواج صحیح قرار دارند، به سبب دُچاربودن یکی از آن‌ها به نازایی به شرط مطالبه جدایی از سوی یکی از آن دو با ایقاع طلاق یا فسخ عقد به سبب این عیب جدایی افکند.

۲-۲. تعریف عقم (نازایی)

عقم در لغت: عقم مصدر عَقِمَ به فتح و ضم عین، در اصل خشکی مانع اثرپذیری است؛ هم‌چنان به معنای سدّ (بندش)، قطع (بُرش) و گاهی مجازاً به معنای بی‌خیربودن به کار می‌رود. گفته می‌شود: «عقمت مفاصلُ یدیه ورجلیه/ مفاصل دست‌ها و پاهاش خشک شد» و «رحمٌ معقومةٌ آی مسدودة لا تلد/ رحم بند نازا» و «ملک عقیم/ دارایی بی‌خیر» و «یوم عقیم/ روز رستاخیز» و «ریح عقیم/ باد بی‌ثمر، که ابر و درخت را بارور نسازد» و «الداء الذی لا یبرأ منه/ بیماری بی‌درمان». این واژه به مفهوم ناباروری و نازایی در انسان نیز اطلاق می‌شود و برای زن نازا و مرد نابارورکننده عقیم می‌گویند (زیبیدی، ب.ت: ۳۳/۱۱۶؛ ابوالبقاء، ب.ت: ۱/۵۶۶؛ رازی، ۱۹۹۹: ۱/۲۱۵). این واژه به همین معنا در این فرموده خداوند متعال آمده است: «فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ/ همسرش با فریاد [و شگفتی] پیش آمد و درحالی که به صورت خود می‌زد گفت: «پیرزنی نازا [فرزند می‌زاید؟!].» (الذاریات: ۳۹).

هر یک از معانی لغوی این واژه، با اطلاق آن به معنای نازایی نسبتی دارد؛ چه می‌توان اظهار داشت که زن و مرد نازا خشک‌اند، که اثرپذیری و اثرگذاری برای باروری ندارند، یا راه فرزنددارشدن برای عقیم مسدود است، یا امید پیدا شدن انسان از عقیم را باید بُرید یا عقیم را از آن لحاظ که صاحب فرزند نشود، نفعی نیست.

واژه دیگر به مفهوم نازایی در عربی و در کاربرد فقهی (ماوردی، ۱۹۹۹: ۹/۳۴۱) هرچند با استعمال کم، «عقر/ Barrenness» است؛ گفته می‌شود: «عقرت المرأة: صارت عاقراً، آی حبس رحمها عن الحمل فهي لا تحمل/ زن نازا شد، یعنی رحم زن از باردارشدن در بند شده پس باردار نمی‌شود» (سعدی، ۱۹۸۸: ۲۵۷؛ قلجی و قیبی، ۱۹۸۸: ۱/۳۱۸). این کلمه به همین معنا در این فرموده حق تعالی آمده است: «قَالَ رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَأَمْرَاتِي عَاقِرٌ.../ [زکریا] گفت: پروردگارا! چه‌گونه فرزندی خواهم داشت، حال آن‌که پیری به سراغم آمده و همسرم [نیز] نازاست؟...» (آل عمران: ۴۰).

عقم در اصطلاح فقیهان: در کتاب‌های فنی فقه، تعریفی از عقم ارائه نشده است؛ اما فقیهان در تعریف کلمه عقیم (نازا) گفته‌اند: زن عقیم آن است که فرزند نزاید و مرد عقیم آن است که برایش فرزند زاییده نشود (ماوردی، ۱۹۹۹: ۹/۳۴۱؛ رحیبانی، ۱۹۹۴: ۵/۱۴۶). مفهوم عقم از نظر فقیهان را می‌توان از تعریف عقیم دریافت. اصطلاح‌نگاران نیز در فرهنگ‌های اصطلاحات علوم (مناوی، ۱۹۹۰: ۲۴۴؛ ابوالبقاء، ب.ت: ۱/۵۶۶؛ سعدی، ۱۹۸۸: ۲۵۷؛ قلجی و قیبی، ۱۹۸۸: ۱/۳۱۷-۳۱۸)، عقم و عقیم را طوری تعریف نموده‌اند، که با تعریف فرهنگ‌های لغت از عقم، تفاوتی ندارد.

عقم در اصطلاح طب: عدم قابلیت فرزنددار شدن در زنان و مردان می‌باشد (کنعان، ۱۴۲۰هـ: ۷۳۳). به تعبیر دیگر، ناتوانی شخص است در فرزندآوردن یا فرزنددار شدن. نازایی هم در حیوانات و هم در انسان می‌تواند پیدا شود و در انسان ممکن نازایی در زن باشد یا در مرد (حنین و مصری، ب.ت: ۱ / ۳۲).

باتوجه به آن چه ذکر گردید، مفهوم عقم از نظر لغوی، فقهی و طبی تفاوت چندانی ندارد و سبب این امر پیداست؛ زیرا عقم یا نازایی در انسان یک پدیده مادی محض است و ماهیت و حقیقت شرعی ندارد؛ از این رو، آن چه در عرف جامعه و در نظر پزشکان نازایی شناخته می‌شود، فقیهان آن را در هر زمان برحسب آگاهی موجود دریافتند و احکام شرعی متعلق به آن را بیان نمودند؛ البته نوعی از نازایی در انسان وجود دارد، که از نظر طبی مجازاً از حالات نازایی پنداشته می‌شود، حال آن که از نظر فقهی نازایی و عقمی پنداشته نمی‌شود، که احکام شرعی بدان تعلق می‌گیرد، چنان که در انواع عقم بیان خواهد شد.

۳. انواع عقم

با در نظر داشت معارف تازه طبی از آناتومی و فیزیولوژی اعضای انسان از جمله دست‌گاه تناسلی و شناخت اختلالات تناسلی انسان از جمله نازایی و کشف راه‌های جدید درمان، امروزه، شناخت بیش‌تری از این طریق به دسترس انسان قرار گرفته و این آگاهی نسبت به حالات و علل نازایی و میزان امکان درمان آن ممکن است بر دیدگاه‌های فقهی ارائه‌شده در گذشته در مورد احکام عقم اثرگذار باشد؛ زیرا براساس آنچه برخی محققان (ابن قیم، ۱۹۹۱: ۶۹ / ۱) در باب فتوا اظهار کرده‌اند، مفتی و قاضی توانایی حکم به حق را جز با دوگونه درک ندارد: یکی فهم و فقه واقع و استنباط علم حقیقت واقع از طریق قراین، نشانه‌ها و شواهد به حدی که علمش بر آن احاطه کند و دیگری فهم واجب مربوط به واقع، یعنی حکم الله متعال...، که به این واقع تعلق می‌گیرد و سپس تطبیق یکی بر دیگری؛ بنابراین، درک همه‌جانبه‌تر و دقیق‌تر از انواع و اسباب نازایی که طب جدید به ما ارائه داده، برخی دلایلی، که فقیهان در گذشته استنباط فقهی خود را در مسأله تفریق به سبب نازایی بر آن بنا نموده‌اند، می‌تواند به چالش بکشد.

باتوجه به این دریافت، در این جا انواع نازایی و اسباب را از نظر طبی به‌طور فشرده ذیلًا ذکر می‌نماییم، تا در مطالعه دیدگاه‌های فقهی پیرامون موضوع بحث و دلایل آن‌ها با فهم بیش‌تری از واقع مسأله به مناقشه و بحث بپردازیم.

عقم در علم طب دو قسم است: عقم مطلق و عقم نسبی.

۱. عقم مطلق: عدم امکان حدوث حمل بنا بر اسباب غیر قابل علاج باشد؛ مانند عدم جود رحم، عدم تخمدان‌ها یا خصیه و این‌گونه عقم نادر است؛
۲. عقم نسبی: وجود موانعی است که حدوث حمل را منع می‌کند و قابل علاج‌اند.
 - الف. عقم اولی: عدم حدوث حمل به‌طور مطلق پس از ازدواج می‌باشد؛
 - ب. عقم ثانوی: تأخر فرزنددارشدن برای یک سال بدون سبب ظاهری‌یی که مانع حمل باشد، با آن‌که در گذشته حمل پیدا شده؛ خواه نتیجه آن اسقاط بوده باشد یا حمل طبیعی (نجار، ۲۰۱۵: ۳۰۸).
 قابل تذکر است که آن‌چه از نظر علم طب از آن به عقم ثانوی تعبیر می‌شود، از نظر لغه‌وی و فقهی در تعریف عقم داخل نیست؛ اما در نگاه طبی مجازاً عقم گفته شده است و علتش این است که هر دو قسم نازایی در تشخیص و علاج تفاوتی از هم ندارند (همان‌جا).

۴. اسباب عقم

اسباب حالات عقم مطلق عبارت‌انداز:

۱. امراض خلقی و وراثی شدید دست‌گاه تناسلی؛
۲. غیابت یا ضمور شدید خصیه در حالت سندرم کلینفلتر؛
۳. عدم وجود تخمدان‌ها؛
۴. خلل در تکون تخمدان؛
۵. سندرم ترنر؛
۶. سایر حالات اختلال در کروموزوم‌ها یا تکوین دست‌گاه تناسلی (سباعی و البار، ۱۴۱۳هـ: ۳۳۰).

اسباب عقم نسبی عبارت‌انداز:

۱. امراض جنسی؛
۲. اسقاط جنین؛
۳. وسیله داخل رحمی منع حمل (IUD)؛
۴. التهاب لگن و مهبل؛
۵. هایدروسیل (تجمع مایع در صفن) و واریس (اتساع رگ‌ها در صفن) در مرد؛
۶. سل؛
۷. مقاربت هنگام دوران قاعده‌گی؛
۸. تأخیر سن ازدواج خصوصاً در زن؛

۹. انجام‌شدن کارهای مردانه و ورزش‌های طاقت‌فرسا توسط زنان؛
۱۰. قرارگرفتن در معرض اشعه به مقادیر بالا؛
۱۱. استفاده بعضی داروها و تدخینات؛
۱۲. قطع لوله‌های رحمی یا نل منوی؛
۱۳. انواع تب؛
۱۴. تنگی مهبل، اسیدی بودن بی‌حد مهبل؛ انقطاع تخم‌گذاری و اورام تخمدان؛
۱۵. اسباب نامعلوم و مجهول، یعنی در ۱۵ درصد حالات عقم نسبی، اسباب نازایی معلوم نیست و ممکن است شخص پس از مرور زمان صاحب طفل شود (همان: ۳۳۲-۳۳۶؛ منصور، ۱۴۱۹هـ: ۷۶؛ نجار، ۲۰۱۵: ۳۱۶).

۵. دیدگاه‌های فقهی پیرامون حکم تفریق قضایی به سبب عقم (نازایی)

پیش از این که حکم مسأله مورد بحث را از نظر فقهی بررسی نماییم، بایست محل وفاق و محل نزاع در مسأله را مشخص نماییم؛ زیرا آن چه در آن اختلافی نیست نیاز به بحث ندارد و بحث در محل اختلاف مسأله نیازمند تشخیص آن است.

۵-۱. محل اختلاف در مسأله

به دلیل عدم گسترده‌گی بحث در کتاب‌های فقهی پیرامون موضوع و ابرازنظر عام فقیهان در این مورد، تعیین محل اختلاف در مسأله مشکل به نظر می‌رسد؛ اما از مطالعه دقیق آرای فقهی پیرامون مسأله و لحن استدلال فقهی، به گمان غالب می‌توان اظهار نمود، که در حالات زیر بدون اختلاف خیار به سبب عقم برای مدعی آن ثابت نمی‌شود:

۱. هرگاه مدعی تفریق شوهر باشد و همسرش آیسه باشد؛ ابن‌قدامه برای الزام بر دیدگاه مخالف می‌گوید: «ولو ثبت بذلك لثبت في الأیسة/ اگر خیار به سبب عقم ثابت می‌شود، قطعاً در مورد آیسه ثابت می‌شود» (ابن‌قدامه، ۱۹۶۸: ۷/ ۱۸۷). آیسه، زنی است که عادت ماه‌وارش به علت بزرگ‌سالی او پایان یافته (سعدی، ۱۹۸۸: ۳۰) و از فرزندزاییدن ناامید است (نکری، ۲۰۰۰: ۱/ ۱۵۱). لحن استدلال مزبور اشاره دارد به این که در عدم ثبوت خیار در آیسه اختلافی نیست؛

۲. در صورتی که مدعی تفریق درحالی از جانب دیگر عقد طلب تفریق نماید که قبل از عقیم‌شدن او از وی صاحب فرزند شده باشد. محل اتفاق بودن این حالت از تعلیلات فقهی مربوط به مسأله قابل درک است و دکتر زیدان از فقیهان معاصر (زیدان، ۱۹۹۳: ۳۹/ ۹) که معتقد به ثبوت خیار به سبب عقم است، بر آن تصریح کرده است؛

۳. در صورتی که عقیم بودن شخص به یقین یا ظن غالب ثابت نشود، یعنی فرزنددار شدن شخص محتمل باشد؛ زیرا عقم عیب است و اطمینان از ثبوت عیب برای ترتب حکم حتمی است. زیدان بر این شرط تصریح نموده است (همان جا). با توجه به این مورد، حالات عقم نسبی اعم از اولی و ثانوی که قابل درمان اند، خارج از محل نزاع است؛ زیرا فرزنددار شدن احتمال غالب یا مساوی است؛

۴. در صورتی که شخص از عقیم بودن دیگری قبل از عقد آگاه باشد، سپس با رضایت خود با او عقد نماید. تعبیر ابن قدامه از سخن حسن بصری که می گوید: «إِذَا وَجَدَ الْآخِرَ عَقِيمًا يَخِيرُ» (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۱۸۶/۷) به این امر اشاره دارد؛ زیرا «وَجَدَ» از افعال یقین است و مفهوم آگاهی و دریافت را می رساند، بدین معنا که اگر قبل از عقد از عیب آگاه بود، خیاری نیست.

در سایر حالات مذکور، در صورتی که ثابت شود که یکی از طرفین عقد دُچار عقم است، فقیهان در ثبوت خیار عیب اختلاف نظر دارند. در این مورد دو دیدگاه فقهی وجود دارد، که هر یک با دلایل آن ذیلًا بیان می گردد.

۵-۲. عیب نبودن عقم و ثابت نشدن خیار

جمهور فقیهان، به شمول ائمه مذاهب چهارگانه بر این باوراند که عقم در هیچ یک از زوجین عیب به شمار نمی آید و خیار عیب ثابت نمی شود (خطاب، ۱۹۹۲: ۳/۴۰۴؛ سرخسی، ۱۹۹۳: ۱۸/۱۵۷؛ ماوردی، ب.ت: ۱/۱۴۰؛ ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۷/۱۸۶). ایشان برای اثبات دیدگاه خود به دلایل زیر استناد کرده اند:

۱. علت ثبوت خیار عیب، عدم کمال لذت [در هم بستری] است، نه عدم هم بستری و یا فرزنددار نشدن؛ پس رد به سبب عقم جایز نیست (خرشی، ب.ت: ۳/۲۳۶). ممکن است برای تثبیت این تعلیل به این حدیث نبوی: «نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم أن یعزل عن الحرة إلا بإذنها / پیام بر صلی الله علیه وسلم از عزل زن آزاد بدون اجازه اش نهی نمودند» (ابن ماجه، ب.ت: ۱/۶۲۰) استدلال شود، که علت نهی از این کار ضیاع حق زوجه در کمال لذت جماع است؛

۲. نازابودن امری است که به یقین دانسته نمی شود؛ یعنی ممکن است مرد از فلان زن صاحب فرزند شود و از دیگری نشود (خطاب، ۱۹۹۲: ۳/۴۰۴). هم چنان ممکن است شخص در جوانی صاحب فرزند نشود و چون بزرگ سال شود، صاحب فرزند شود؛ پس نازایی تثبیت نمی شود (شافعی، ۱۹۹۰: ۵/۴۳؛ ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۷/۱۸۷)؛

۳. فرزند ثمره است و به عقد نکاح مورد استحقاق قرار نمی گیرد؛ پس خیار ثابت نمی شود (سرخسی، ۱۹۹۳: ۱۸/۱۵۷). به تعبیر دیگر، حق زوجه در جماع (هم بستری) است نه در انزال و نه در فرزند (شافعی، ۱۹۹۰: ۵/۴۳؛ حجاوی، ب.ت: ۳/۲۰۱)؛

۴. اگر نازایی موجب خیار بودی، قطعاً در آیه (زنی که به سبب پیری حیض [و بارور] نشود) نیز ثابت می‌شد (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۷/ ۱۸۷).

۵-۳. عیب بودن عقم و ثبوت خیار

ابن قدامه می‌گوید: از حسن [بصری] نقل شده که گفته: هرگاه یکی از زوجین دیگری را عقیم یابد، مخیر قرار داده می‌شود (همان: ۷/ ۱۸۶). از فقیهان حنبلی ابن تیمیه و ابن قیم همین نظر را برگزیدند (۱۹۷۸: ۱/ ۵۴۳؛ ۱۴۱۵هـ: ۵/ ۱۶۵). برخی از محققان معاصر از جمله عبدالکریم زیدان (۱۹۹۳: ۳۹/۹)، عثیمین (۱۴۲۸هـ: ۱۲/ ۲۲۰)، محمد صالح المنجد (وبگاه الإسلام سؤال وجواب) و عبدالرحمن صابونی (ب.ت: ۲/ ۶۷۳) همین دیدگاه را اختیار کرده‌اند. طرفداران این نظریه در مورد این که خیار برای زوجه و شوهر هر دو ثابت می‌شود یا تنها برای زوجه است نه شوهر، هم‌چنان اختلاف دارند؛ چنان که زیدان خیار به سبب عقم را ویژه زوجه می‌داند که این مسأله فرعی در جای خود قابل بحث می‌باشد.

معتقدان این دیدگاه، به دلایل زیر تمسک کرده‌اند:

۱. اثر عمر رضی الله عنه: «بعث عمر بن الخطاب رجلاً علی السعایة فأتاه، فقال: تزوجت امرأة، فقال: أَخْبَرْتَهَا أَنَّكَ عَقِيمٌ لَا يُولَدُ لَكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَخْبَرْتَهَا، وَخَيْرَهَا / عمر بن خطاب رضی الله عنه شخصی را برای جمع‌آوری زکات فرستاد. آن شخص در حالی که عقیم بود، با زنی ازدواج کرد. عمر برایش گفت: آیا او را آگاه کردی که تو عقیمی؟ گفت: نه. عمر گفت: برو، او را آگاه کن، سپس مخیرش گردان» (صنعانی، ۱۴۰۳هـ: ۶/ ۱۶۲). ابن قیم در تحلیل این اثر می‌گوید: اطلاق [نکاح از شرط] به حالت سلامت [از عیب] برمی‌گردد؛ بنابراین، سلامت [از عیب] مانند شرطی است که به دلالت عرف شرط قلم‌داد می‌شود (ابن قیم، ۱۴۱۵هـ: ۵/ ۱۶۶).

۲. ابن تیمیه می‌گوید: دلیل ثبوت خیار برای زوجه در صورت نازایی شوهر این است که زن حق فرزنددار شدن را دارد و به همین جهت از نظر ما عزل (ریختن آب منی بیرون از فرج) از زن آزاد بدون اجازه‌اش جواز ندارد (۱۹۷۸: ۱/ ۵۴۳).

۳. قیاس این است که هر عیبی که موجب تنفر یکی از زوجین از دیگری شود و مقصود نکاح به سبب آن تحقق نیابد، خیار را ایجاب می‌کند (ابن قیم، ۱۴۱۵هـ: ۵/ ۱۶۶) و شکی نیست که انجاب (فرزندآوردن) از مهم‌ترین مقاصد نکاح است (عثیمین، ۱۴۲۸هـ: ۱۲/ ۲۲۰).

۴. نازایی شوهر به زوجه ضرر معنوی می‌رساند که کم از زیان مادی نیست؛ چه زن آرزو دارد که همسر و سپس مادر شود و وقتی این امید را از دست بدهد، ناراحتی به او می‌رسد و عیبی که مسبب ضرر گردد، مجوز معتبری برای زیان‌دیده است تا مطالبه تفریق نماید (زیدان، ۱۹۹۳: ۹/ ۳۹).

۵. مصلحت و ضرورت و تحقق مقصد ازدواج، تمام این‌ها اموری است که اقتضا می‌کند عقم سبب تفریق بین زوجین باشد... (صابونی، ب.ت: ۶۷۳ / ۲).

۶. مناقشه دلایل هر دو دیدگاه

رسیدن به دیدگاه برتر، نیازمند ارزیابی دلایل دیدگاه‌هاست؛ بنابراین، ذیلاً دلایل هر دو نظریه را مناقشه می‌نماییم.

۶-۱. مناقشه دلایل دیدگاه نفی خیار به سبب عقم

۱. علت شمردن عدم کمال لذت جماع به سبب عیب برای تفریق، فاقد شرایط علت حکم است؛ زیرا علت باید «وصف ظاهر، منضبط، مجاوز (متعدی) و مشتمل بر معنای مناسب حکم باشد» (نمله، ۱۹۹۹: ۵ / ۲۰۱۶)؛ حال آن‌که کمال لذت جماع احساس درونی نهان و نسبت به افراد، حالات و شرایط زمان و مکان متفاوت است. از طرفی، امر مذکور مناسب حکم نیست؛ یعنی براساس استقراء، شریعت احکام موقوف به مجامعت را در هیچ موردی به کمال لذت جماع منوط نگردانیده، بل که نفس جماع را مناط حکم قرار داده است. امام‌الحرمین جوینی می‌گوید: «احکام شرعی متعلق به جماع، همه به غایب شدن حشفه ثابت می‌گردد، فرقی ندارد که از احکامی باشد که مقتضی کمال باشد (مانند جماع مشروع) یا نباشد (مانند زنا). براین اساس، تحصین، تحلیل، حد در محل آن، وجوب کفاره، فساد عبادت، وجوب غسل، حرمت مصاهرت، سقوط مطالبه فء، سقوط حق مرافعه به سبب عُنَّه (ناتوانی جنسی) همه با تعییب حشفه ثابت می‌شود و این اصلی است که استثنا ندارد (۲۰۰۷: ۱۲ / ۴۸۸-۴۸۹). این که مرد با ادخال یا تعییب حشفه از عیب عُنَّه خارج می‌شود، تمام فقیهان بر آن اتفاق نظر دارند (ابن‌نجیم، ب.ت: ۱۳۳ / ۴؛ حطاب، ۱۹۹۲: ۳ / ۴۶۸؛ شیرازی، ب.ت: ۳ / ۵۰؛ ابن‌قدامه، ۱۹۶۸: ۷ / ۲۰۴).

اما حدیث نهی از عزل، مدار اسناد آن بر ابن‌لهیعه است و بوسیروی در مورد اسناد این حدیث گفته است: «هذا إسناد ضعيف لضعف ابن لهيعة» (۱۴۰۳هـ: ۲ / ۱۱۱). گیریم که عدم کمال لذت جماع علت حکم باشد، اما حکم شرعی بالضرورة معلول به علت واحد نیست؛ زیرا از نظر جمهور اصولیان جایز است که حکم معلول به علل متعدد باشد (نمله، ۱۹۹۹: ۵ / ۲۱۳۲) و ممکن است نهی از عزل معلل به ضیاع حق زن در فرزند باشد.

۲. نخست این‌که: ادعای عدم تثبیت عقم به یقین اگرچه در عصرهای گذشته موجه بوده، اما امروز با پیش‌رفت دانش طب دیگر توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا بر مبنای معلومات طبی (نجار، ۲۰۱۵: ۳۰۸-۳۱۶؛ سباعی و البار، ۱۴۱۳هـ: ۳۳۰؛ منصور، ۱۴۱۹: ۷۶)، عقیم‌بودن و نیز نوع عقم که مطلق و

علاج ناپذیر است و یا نسبی و علاج پذیر، قابل تشخیص است و تنها در ۱۵ درصد علت و نوع عقم مجهول دانسته شده است، که این گونه موارد نیز قابل تفکیک‌اند.

دوم این که: اگر فرض کنیم که نازا بودن با وجود توسعه دانش طب به یقین دانسته نمی‌شود، اما به گمان غالب قابل شناسایی است و غالب ظن در موارد عدم یقین به مثابه یقین است. ابن فرحون می‌گوید: «يُنزَل منزلة التحقيق الظنُّ الغالب» و نیز سرخی می‌گوید: «أكبر الرأي فيما لا يمكن الوقوف على حقيقته بمنزلة الحقيقة» (ابن صالح، ۲۰۰۳: ۲ / ۶۳۵). افزون بر این، برخی از فقیهان در بعض مسائل فقهی، عقم را در بنای احکام معتبر شمرده‌اند؛ مانند حکم به اباحت نکاح در حالت عقیم‌بودن شخص (ابن رشد، ۱۹۸۸: ۱ / ۴۵۳)، مسنون نبودن سجده شکر به خاطر فرزندارشدن در حضور عقیم (قلیوبی و عمیره، ۱۹۹۵: ۱ / ۲۳۹)، وجوب دیت به اثر از بین بردن نیروی باروری مشروط به عقیم‌بودن شخص (سنیکی، ب.ت: ۴ / ۶۴)، استحباب نکاح دوم در صورت عقیم‌بودن زوجه (همان: ۱۰۸ / ۳). اگر عقیم‌بودن به یقین یا ظن غالب ثابت معلوم نبود، چرا این احکام به آن مقید شده است؟

۳. اما این که زوجه حقی در فرزند ندارد، بل که حق وی به جماع محدود است، مسلم نیست؛ زیرا در فقه حنفی (کاسانی، ۱۹۸۶: ۲ / ۳۳۴)، در وجهی در فقه شافعی (ماوردی، ۱۹۹۹: ۹ / ۳۲۰) و در رأی راجح در فقه حنبلی (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۷ / ۲۹۸)، عزل از همسر آزاد بدون رضایت وی جایز نیست و حتا کاسانی اجماع را بر عدم جواز عزل از همسر آزاد بدون رضایت وی نقل کرده است (۱۹۸۶: ۵ / ۱۲۶). مبنای عدم جواز عزل بدون رضایت همسر، این حدیث نبوی است: «نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم أن يعزل عن الحرة إلا بإذنها / پیامبر صلی الله علیه وسلم از عزل زن آزاد بدون اجازه‌اش نهی نمودند» (ابن ماجه، ب.ت: ۱ / ۶۲۰). ایشان در تعلیل منع عزل اظهار کرده‌اند که مجامعت با انزال سبب حصول فرزند است و همسر در فرزند حقی دارد و با عزل، فرزند ضایع می‌شود؛ پس گویا عزل سبب اضاغه حق همسر است و ضایع کردن حق انسان بدون رضایت وی جایز نیست (همان جاها).

ایراد مزبور ممکن است از چند ناحیه پاسخ داده شود: نخست: اسناد حدیث مذکور چنان که گذشت، ضعیف است؛ دوم این که: اگر صحت آن را مسلم فرض کنیم، معارض با عموم احادیث صحیحی است که دلالت بر جواز عزل به طور مطلق دارد؛ مانند حدیث جابر رضی الله عنه که در آن می‌گوید: «كنا نعزل على عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم، فبلغ ذلك نبي الله صلی الله علیه وسلم، فلم ينهنا / ما در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم عزل می‌کردیم، پس موضوع به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم رسید و ایشان ما را از آن منع نمودند» (مسلم، ب.ت: ۲ / ۱۰۶۵).

اما جواب مذکور قابل تأمل است؛ زیرا کاسانی می‌گوید: احادیثی که با عموم لفظ خود دلالت بر جواز عزل به‌طور مطلق دارد، با حدیث نهی از عزل بدون اذن همسر مخصوص به حالت عدم رضایت همسر می‌باشد (۱۹۸۶: ۳۳۴/۲). اما در پاسخ به ضعف حدیث نهی از عزل می‌توان گفت که گرچه اسنادش ضعیف است، اما برخ احادیث صحیح دیگر بر صحت معنای آن دلالت دارد؛ مانند حدیث جدامه، که در ضمن آن می‌گوید: سپس از پیام‌بر صلی الله علیه وسلم در مورد عزل پرسیدند و ایشان فرمود: «ذلک الوأد الخفی / این کار زنده‌به‌گور کردن پنهان است» (مسلم، ب.ت: ۱۰۶۸ / ۲). هم‌چنان ابن مسعود رضی الله عنه از پیام‌بر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که ایشان از ده عادت نهی نمودند و از جمله آن «عزل الماء عن محله / جلوگیری آب منی از محل آن» را ذکر کرده است (طبرانی، ب.ت: ۱۵۶ / ۹). امام خطابی در معنای حدیث گفته: «یعنی مرد، آبش را از فرج زن، که محل آب است، دور ریزد و وجه کراهت آن این است که متضمن قطع نسل است» (۱۹۳۲: ۲۱۳ / ۴). نهی از عزل بدون اذن همسر از ابن مسعود، ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهم نیز نقل شده (ابن حجر، ۱۹۸۹: ۴۰۰ / ۳) که بر درستی معنای حدیث تأکید دارد.

۴. قیاس مبتلا به بیماری عقم بر زن آیه در نفی خیار، قیاس مع الفارق است؛ زیرا نازایی عقیم به سبب عقم است که امری غیرطبیعی و نوعی بیماری است، اما نازایی در آیه به سبب پیری و کهولت سن است که امری طبیعی و عادی است و در وقت خود عرفاً عیب شمرده نمی‌شود، پس یک‌سان قلمداد کردن نازایی ناشی از عقم و نازایی ناشی از پیری، معقول نیست. تفاوت دیگر دو حالت این است که نازایی ناشی از پیری امری ظاهر است که می‌توان پیش از عقد از آن آگاهی یافت؛ چه سن ایاس معلوم است و زن می‌داند که حیض می‌شود یا خیر، به عکس نازایی ناشی از عقم، که خفی و پنهان است و جز با آزمایش‌های طبی پیش‌رفته نمی‌توان از آن آگاهی یافت.

۲-۶. مناقشه دلایل دیدگاه اثبات خیار به سبب عقم

۱. اثر عمر رضی الله عنه مرسل است؛ زیرا ابن سیرین از عمر حدیث نشنیده است (ابن کثیر، ۱۹۹۱: ۱ / ۴۰۳).

در جواب این اعتراض می‌توان گفت که خیر مرسل که مرسل عادل و ثقه و دارای سایر شرایط راوی باشد، از نظر جمهور عالمان و بر مبنای رأی راجح حجت و معتبر است (نمله، ۱۹۹۹: ۸۲۰ / ۲)، به‌ویژه در صورتی که راوی آن از ائمه روایت باشد.

۲. باور به حق داشتن فرزند برای همسر مبتنی بر تعلیل حدیثی است، که از عزل همسر آزاد بدون رضایت وی منع می‌نماید و این حدیث مدار آن بر ابن لهیعه است و بوضوح در مورد اسنادش گفته: «هذا إسناد ضعيف لضعف ابن لهیعة / این اسناد به دلیل ضعف ابن لهیعه ضعیف است»

(بوصیری، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۲). از سوی دیگر، اگر صحت حدیث مسلم فرض شود، عدم جواز عزل همان‌گونه که می‌تواند به ضیاع حق همسر در فرزنددارشدن تعلیل شود، به همان‌سان می‌تواند به فوت حق وی در لذت مقاربت تعلیل شود!

۶-۲-۱. نتیجه مناقشه هر دو دیدگاه

باتوجه به ارزیابی و مناقشه دلایل هر دو دیدگاه، دیدگاه دومی که عقم و نازایی را برای ثبوت خیار عیب سبب معتبر می‌شمارد، موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ به دلایل زیر:

۱. تناسل و بقای نسل انسانی از کلیات پنج‌گانه ضروری دین است و مقصد اولیه شارع از نکاح همین تناسل است و لذت‌بردن از مجامعت تابع و خادم مقصد اصلی است (شاطبی، ب.ت: ۲۰/۲، ۳۷۵). به تعبیر دیگر، عقد نکاح شرعاً برای استیلا و طلب فرزند وضع شده است (بخاری، ب.ت: ۴/۱۷۹) و مقصود از طلب شهوت شرعاً نسل است (سرخسی، ۱۹۹۳: ۸۰/۲)، یعنی شهوت جماع وسیله‌ی به جماع و جماع وسیله‌ی به سوی افزایش نسل است (ابن عبدالسلام، ۱۹۹۱: ۲۰۰/۲). باتوجه به این بیان، وقتی فقیهان، خیار را برای طرفین عقد به عیوبی مانند غنه (ناتوانی جنسی)، جبّ (بریده‌شدن اندام تناسلی مرد) و بی‌انزالی، قرن (چیز استخوان‌گونه در شرم‌گاه زن که مانع جماع شود) و رتق (عضله زاید در فرج زن، که مانع جماع شود)، بخر (بوی بد نفرت‌انگیز در دهن یا فرج زن)، برص، جنون، جذام و... که همه این‌ها مقاصد ثانوی نکاح (از قبیل جماع، لذت جماع، محبت و علاقه) را مختل می‌کند، خیار عیب را ثابت می‌دانند، به طریق اولی باید خیار به سبب نازایی‌بی‌که مقصد اولیه شارع از نکاح را منع می‌کند، ثابت شود؛

۲. اثر منقول از عمر ^{رضی الله عنه} هرچند مرسل است، دلیل نقلی معتبری است برای این‌که مبنای ثبوت خیار به سبب عقم قرار گیرد؛ زیرا خبر مرسل براساس دیدگاه راجح و در نظر جمهور علما (نمله، ۱۹۹۹: ۸۲۰/۲) حجت است؛

۳. حکم به ثبوت خیار برای زوجه به سبب عقم شوهر براساس اصل امام محمد بن حسن شیبانی ^{رحمه الله} قابل تخریح است؛ زیرا قول به خیار به سبب عیب از نظر ایشان معلل و غیرمحصور است؛ یعنی هر عیبی که ماندن همسر با شوهرش را بدون ضرر ناممکن سازد، یعنی توان بقا با شوهر را به دلیل تضرر از عیب نداشته باشد، موجب خیار است و عیوب از نظر ایشان معلل به متضررشدن زوجه به سبب عیب است (کاسانی، ۱۹۸۶: ۳۲۷/۲). چنان‌که قبلاً گذشت، همسر در فرزند صاحب حق است، یعنی فرزند حق مشترک زوجین است و عقیم‌بودن شوهر مانع فرزنددارشدن است و این سبب فوت حق زوجه در فرزند می‌شود که نوعی زیان را متوجه وی می‌سازد.

۶-۳. محدودبودن خیار عیب برای زوجه

فقیهان معتقد به ثبوت خیار به سبب عقم، در این مورد که آیا این خیار تنها برای زوجه است یا بدون تفاوت برای شوهر نیز می‌تواند ثابت شود، اختلاف نظر دارند.

برخی مانند دکتر زیدان از معاصران براین نظر است، که حق تفریق به سبب عقم تنها برای زوجه ثابت می‌شود، نه برای زوج. ایشان می‌گویند: «زیرا عقم زوج به زوجه ضرر معنوی می‌رساند، که کم از زیان مادی نیست؛ چه زن آرزو دارد که همسر و سپس مادر باشد و وقتی این چشم‌داشت از وی فوت شود، درد به او می‌رسد و عیبی که مسبب ضرر گردد، مجوزی معتبر است برای زیان‌دیده تا مطالبه تفریق نماید... اما در صورتی که زوجه دُچار نازایی باشد، شوهر می‌تواند این زیان را با ازدواج دوم از خود دفع نماید و بنابراین مجوزی برای ثبوت خیار باقی نمی‌ماند» (زیدان، ۱۹۹۳: ۹/۳۹).

اما بیش‌تر فقیهانی که معتقد به خیار عیب به سبب عقم اند، چنان که یاد شد و برخی از معاصران مانند دکتر صابونی (ب.ت: ۲/۶۷۳) که عقم را از عیوب معتبر برای تفریق می‌دانند، معتقداند که این عیب بدون تفاوت برای هریک از زوجین خیار را ثابت می‌گرداند. صابونی می‌گوید: «مصلحت و ضرورت و تحقق هدف ازدواج، تمام این‌ها اموری است که اقتضا می‌کند که عقم سبب تفریق بین زوجین باشد و طبیعی است که مجالی برای فرق قائل شدن بین عقم زوج و عقم زوجه نیست، به‌ویژه که ما معتقد به تسویه بین زوجین در سایر عیوب هستیم».

اختلاف در این فرع، مانند اختلاف فقیهان حنفی با فقیهان مذاهب فقهی دیگر در قول به ثبوت خیار به سبب عیب در دیگر عیوب است؛ زیرا فقه حنفی خیار به سبب عیب در همه عیوب را بدون استثنا مخصوص زوجه می‌دانند؛ زیرا شوهر می‌تواند با ازدواج دوم زیان ناشی از وجود عیب را از خود دفع نماید. به عکس، جمهور فقیهان ثبوت خیار به سبب عیوب را دوجانبه می‌دانند و در این امر تفاوتی قائل نیستند.

۶-۴. شروط تفریق به سبب عقم

برخی فقیهان معاصر شروطی را در تفریق به سبب عقم ذکر کرده‌اند، که درواقع وجود آن‌ها را برای تحقق مناط حکم حتمی دانسته‌اند. این شروط قرار زیر اند:

۱. زوجه فرزندی از غیر زوج یا از خود زوج قبل از عقیم‌شدن وی نداشته باشد؛ زیرا وقتی فرزندی داشته باشد، درواقع مادر گردیده و در نتیجه مأمولش به مادرشدن تحقق یافته و بعد از آن از ناحیه فرزندان نشدن از درد رنج نمی‌برد و فسخ نکاح برای جلوگیری از رسیدن ضرر به زوجه به قدری است، که مجوز تفریق وجود داشته باشد؛

۲. عقیم‌بودن زوج با تشخیص طَبّی و عدم احتمال زوال عقم به یقین یا غالب ظن ثابت شود؛ زیرا غالب ظن در موارد عدم وقوف به یقین قایم مقام آن می‌گردد؛
۳. از عقد نکاح و امکان دخول مدتی بگذرد، که از چهار سال کم نباشد؛ زیرا این مدت برای تثبیت و وقوف از عقیم‌بودن زوج و رغبت و اصرار زوجه به تفریق کافی است (زیدان، ۱۹۹۳: ۹/۴۰). برخی گفته‌اند: گذشتن پنج سال از ازدواج بدون باروری در نظر ما در عقیم‌شمردن معتبر است (صابونی، ب.ت: ۲/۶۷۳؛ سبحی، ب.ت: ۳۵۵۲)؛
۴. سن هرکدام از زوجین و قابلیت باروری‌شان پس از تفریق در نظر گرفته شود؛
۵. مدعی تفریق به‌طور محقق عقیم نباشد (همان‌جا).
- باید خاطر نشان ساخت، که تعیین مهلت به مدت چهار یا پنج سال، امری غیرمنصوص و اجتهادی است و به احتمال زیاد مبتنی بر آگاهی طَبّی در این مورد است، در غیر آن با فراهم‌شدن تجارب و معرفت بیش‌تر علمی در مورد اسباب و درمان نازایی، مدت مذکور قابل تغییر است؛ زیرا منصوص نیست.

۷. نتیجه‌گیری

محصول این تحقیق قرار زیر ارائه می‌شود:

ارزیابی دلایل هر دو دیدگاه_دیدگاه حسن بصری و شماری دیگری از فقیهان که عقم را عیب موجب خیار می‌دانند و دیدگاه جمهور فقیهان به شمول ائمه چهارگانه که عقم را عیب موجب خیار نمی‌شمارند_ نشان می‌دهد که دلایل هر دو دیدگاه سالم از اعتراض و انتقاد نیست. جمهور فقیهان، بیش‌تر به اصل لزوم عقد نکاح توجه داشته‌اند و نازایی را عیب مؤثر و مانع لزوم عقد ندانسته‌اند؛ زیرا در نظرشان مجوزی شرعی دال بر منع لزوم عقد به سبب عقم؛ اما دیدگاه معتقد به ثبوت خیار بیش‌تر به مقاصد موضوع عقد نکاح تمرکز دارد و از آن جهت که نازایی مقصد اصلی شارع از نکاح و حق زوجین مبنی بر داشتن فرزند را مختل می‌کند، آن را مانع لزوم عقد دانسته‌اند؛ زیرا قول به بقای لزوم عقد در عدم تحقق مقصد آن معقول نیست.

دیدگاه معتقد به ثبوت خیار به سبب عقم موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا وقتی از نظر جمهور، که خیار به سبب عقم را نفی می‌کنند، به سبب عیوبی مانند عَنَه، جبّ، برص، جنون، جذام، بی‌انزالی و عیوب تناسلی زنان مثل قرن، رتق، بخر و... که مانع مقاربت می‌شود یا از لذت مجامعت می‌کاهد، خیار ثابت شود، به طریق اولی بایست نازایی مانع لزوم عقد و مثبت خیار قلم‌داد شود؛ زیرا تناسل و بقای نسل مقصد اولیه و اصلی شارع از مشروعیت نکاح است و مجامعت و لذت جماع و ارضای

خواهش جنسی مقصد ثانوی و تابع است و هرگاه عیبی که مقصد ثانوی را مختل کند مانع لزوم عقد باشد، به طریق اولی عیبی که مقصد اصلی را مختل کند، بایست مانع لزوم عقد و مثبت خیار باشد. اثری که از عمر رضی الله عنه به گونهٔ مرسل به صحت رسیده و دلالت بر ایجاب خیار به سبب عقم می‌نماید، دلیل معتبری است، که دیدگاه معتقدان به ثبوت خیار را تأیید می‌نماید؛ زیرا خبر مرسل در نظر راجح حجت است. از طرف دیگر، عیب شمردن نازایی شوهر و ایجاب خیار به سبب آن برای زوجه بر اساس اصل امام محمد بن حسن شیبانی قابل تخریح است؛ زیرا در نظر ایشان مؤثریت عیب در ایجاب خیار معلل به متضرر شدن زوجه از دوام معاشرت با شوهر است و فرزنددار نشدن در طول عمر نوعی زیان معنوی برای زوجه شمرده می‌شود.

۸. پیش نهاد

پیش نهاد نگارنده برای پژوهش‌گران عرصهٔ فقه این است، که در این زمینه این مسأله را مورد بحث و تحقیق قرار دهند، که هرگاه به سبب دُچار بودن یکی از زوجین به یکی از مشکلات نازایی، زوجین نتوانند به شکل طبیعی و از طریق مقاربت طبیعی صاحب فرزند شوند، اما پس از تشخیص و معاینات طبی، باروری با روش‌های جدید، مانند القاح مصنوعی چه در رحم یا در بیرون رحم امکان‌پذیر باشد، آیا این امر باعث سقوط خیار نزد معتقدان به نظریهٔ ثبوت خیار به سبب عقم می‌گردد یا خیر؟

ORCID

Fazlurrah Faqih



<https://orcid.org/0009-0002-8452-2051>

برای ارجاع به این مقاله (APA):

. فقیهی، فضل‌الرب. (۱۴۰۳). «تفریق قضایی به سبب عقم (نازایی) در فقه اسلامی». *فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب*. ۱۳(۳). ۱۸-۳۹. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.3.2>

To Cite This Article (APA):

. Faqih, Fazlurrah. (2024). "Judicial Separation Due to Infertility in Islamic Jurisprudence". *Ghalib Journal*. 13(3). 18-39. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.3.2>

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم. (۱۹۷۸م). *الاختیارات الفقهية*. تدوین: ابن‌الحمام علی بن محمد حنبلی. بیروت: دار المعرفه.
۳. ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی عسقلانی. (۱۹۸۹). *التلخیص الحییر*. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.

۴. ابن سيده، علي بن اسماعيل المرسى. (۲۰۰۰م). **المحكم والمحيط الأعظم**. محقق: عبد الحميد هنداوى. بيروت: دار الكتب العلمية.
۵. ابن صالح، عبدالرحمن. (۲۰۰۳م). **القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير**. مدينه منوره: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
۶. ابن عبدالسلام، عز الدين عبدالعزيز سلمى. (۱۹۹۱). **قواعد الأحكام في مصالح الأنام**. با تعليق و بازنگری طه عبدالرؤف سعد، بی چا، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
۷. ابن قدامه، موفق الدين عبد الله بن احمد. (۱۹۶۸م). **المغني**. مكتبة القاهرة.
۸. ابن قيم، شمس الدين محمد بن ابى بكر. (۱۴۱۵ق). **زاد المعاد في هدي خير العباد**. چ بیست و هفتم، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۹. ابن قيم، شمس الدين محمد بن ابى بكر. (۱۹۹۱م). **اعلام الموقعين عن رب العالمين**. با تحقيق محمد عبدالسلام ابراهيم. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۰. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر. (۱۹۹۱م). **مسند الفاروق** با تحقيق عبدالمعطي قلعجى. المنصوره: دار الوفاء.
۱۱. ابن ماجه، ابو عبد الله قزوينى. (ب.ت). **سنن ابن ماجه**. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی چا، دار إحياء الكتب العربية.
۱۲. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم. (ب.ت)، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**. چ دوم، دار الكتاب الإسلامى.
۱۳. ابن رشد، ابوالوليد محمد بن احمد قرطبي. (۱۹۸۸). **المقدمات الممهدات**. بی چا: دار الغرب الاسلامى.
۱۴. ابوالبقاء، ايوب بن موسى حنفى. (ب.ت). **الكليات**. با تحقيق عدنان درويش و محمد مصرى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۱۵. بخارى، علاء الدين عبدالعزيز بن احمد. (ب.ت). **كشف الأسرار شرح أصول البزدوي**. بی چا، بی چا: دار الكتب الاسلامى.
۱۶. بوصيرى، شهاب الدين احمد بن ابى بكر. (۱۴۰۳هـ). **مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه**. با تحقيق محمد منتقى كشناوى، چ دوم، بيروت: دار العربية.
۱۷. جوينى، عبد الملك بن عبد الله ابو المعالى. (۲۰۰۷م). **نهاية المطلب في دراية المذهب**. تحقيق و ترتيب فهرست: عبد العظيم محمود الذيب. بی چا: دار المنهاج.
۱۸. حجاوى، موسى بن احمد ابو النجا. (ب.ت). **الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل**. با تحقيق عبد اللطيف محمد موسى سبكي، بيروت: دار المعرفة.
۱۹. خطاب روعينى، محمد بن محمد، (۱۹۹۲م)، **مواهب الجليل في شرح مختصر خليل**. چ سوم، بيروت: دار الفكر.

۲۰. خرشی، محمد بن عبدالله. (ب.ت). **شرح مختصر خلیل مع حاشیة العدوی**. بی چاپ. بیروت: دار الفکر.
۲۱. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد بستی. (۱۹۳۲). **معالم السنن**. حلب: المطبعة العلمية.
۲۲. رازی، محمد بن ابی بکر، (۱۹۹۹م)، **مختار الصحاح**. محقق: یوسف الشیخ محمد، چ پنجم. بیروت: المكتبة العصرية - الدار النموذجية.
۲۳. رحیبانی، مصطفی بن سعد. (۱۹۹۴م). **مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی**. چ دوم. المكتب الإسلامي.
۲۴. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد. (ب.ت). **تاج العروس من جواهر القاموس**. با تحقیق جمعی از محققان، ناشر: دار الهدایة.
۲۵. زیدان، عبد الکریم. (۱۹۹۳م). **المفصل فی أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۶. سباعی، زهیر احمد و بار، محمد علی، (۱۴۱۳ق). **الطیب أدبه وفقهه**. دمشق: دار القلم.
۲۷. سبوحی، عمرو حامد فتوح. (ب.ت). **أثر المستجدات الطیبة علی حق المرأة فی طلب الفرقة للعیوب التناسلیة**. مجلة كلية الشريعة والقانون بتفهننا الاشراف دقهلیة. https://jfslt.journals.ekb.gov/article_130355_c5c286f30b2d594341ac13027244c5e3.pdf&ved
۲۸. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل. (۱۹۹۳م). **المبسوط**. بیروت: دار المعرفة.
۲۹. سعدی، ابو حیب. (۱۹۸۸م). **القاموس الفقهي لغة واصطلاحا**. چ دوم، دمشق: دار الفکر.
۳۰. سنیکی، زکریا بن محمد انصاری. (ب.ت). **أسنى المطالب فی شرح روض الطالب**. بی چاپ. بی جا: دار الكتاب الاسلامی.
۳۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (ب.ت). **الموافقات**. با تحقیق ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بی چاپ، بی جا: دار ابن عفان.
۳۲. شافعی، محمد بن ادريس قرشی، (۱۹۹۰م). **الأم**. بی چاپ. بیروت: دار المعرفة.
۳۳. شیرازی، ابو اسحاق ابراهیم بن علی. (ب.ت). **المهذب فی فقه الإمام الشافعی**. دار الکتب العلمیة.
۳۴. صابونی، عبد الرحمن. (ب.ت). **مدی حریة الزوجین فی الطلاق فی الشریعة الإسلامیة**. با مقدمه محمد ابو زهره و مصطفی سباعی. چ دوم. بیروت: دار الفکر.
۳۵. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳ق). **المصنف**. محقق: حیب الرحمن الاعظمی. چ دوم، بیروت: المكتب الإسلامي.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی. (ب.ت). **المعجم الأوسط**. با تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن ابراهیم حسینی. بی چاپ. قاهره: دار الحرمین.
۳۷. عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۲۸ق). **الشرح الممتع علی زاد المستقنع**. دار ابن الجوزی.
۳۸. قلجی، محمد رواس و قنیبی، حامد صادق. (۱۹۸۸م). **معجم لغة الفقهاء**. چ دوم. بی جا: دار النفائس.

۳۹. قلیوبی، احمد سلامه و عمیره، احمد برلسی. (۱۹۹۵). **حاشیتا قلیوبی وعمیره**. بی چاپ. بیروت: دار الفکر.
۴۰. کاسانی، علاءالدین. ابوبکر بن مسعود. (۱۹۸۶). **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**. چ دوم. بی جا: دار الکتب العلمیة.
۴۱. کنعان، احمد. (۱۴۲۰ق). **الموسوعة الطبية الفقهية**. مقدمه: محمد هیثم خیاط. بیروت: دار النفائس.
۴۲. ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد. (۱۹۹۹م). **الحاوی الکبیر**. محقق: علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۳. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. (ب.ت). **الإقناع في الفقه الشافعي**.
۴۴. مسلم، ابن حجاج ابوالحسن قشیری. (ب.ت). **صحیح مسلم**. با تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بی چاپ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. مناوی، زین الدین عبدالرؤف. (۱۹۹۰م). **التوقیف علی مهمات التعاریف**. قاهره: عالم الکتب.
۴۶. منصور، محمد خالد. (۱۴۱۹ق). **الأحكام الطبية المتعلقة بالنساء في الفقه الإسلامي**. اردن: دار النفائس.
۴۷. نجار، یاسر عبد الحمید. (۲۰۱۵م). «أسباب العقم في الشريعة والطب وحكم علاجه». شماره ۳۰. جلد ۱. دانشگاه الزهراء فرع طنطا: مجلة كلية الشريعة والقانون https://mksqjournals.ekb.org/article_7798_b40ced30c463491a9c1b2fa38cb63138.pdf
۴۸. نکرى، قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول. (۲۰۰۰م). **دستور العلماء (جامع العلوم في اصطلاحات الفنون)**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۹. نمله، عبدالکریم بن علی بن محمد. (۱۹۹۹م). **المهذب في علم أصول الفقه المقارن**. ریاض: مکتبة الرشد.
۵۰. وزارت اوقاف و امور اسلامی کویت. (۱۴۰۶ - ۱۴۲۷ق). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. جلد (۱ - ۲۳). چ دوم. کویت: دارالسلاسل، جلد (۲۴ - ۳۸). مصر: مطابع دار الصفوة، جلد (۳۹ - ۴۵)، چ دوم. چاپ وزارت.
۵۱. ولی، حنین و خلیفه، مصری. (ب.ت). **دائرة معارف طيبة وصيدلانية مبسطة (أطلس ۴)**، چ دوازدهم، دار نوبار.
۵۲. وبگاه الإسلام سؤال وجواب، «تبین بالفحص أنه مصاب بعقم قابل للعلاج فهل يخبر مخطوبته؟» تحت إشراف: شیخ محمد صالح المنجد. <https://islamqa.info/amp/ar/answers/121828>

References

- 1.Holy Quran
- 2.Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Ahmad bin Abdul Halim. (1978 AD). al-Ikhtyarat al-Feqhiyya. Edited by: Ibn al-Laham Ali ibn Muhammad Hanbali. Beirut: Dar al-Marafa. (in Arabic)

3. Ibn Hajar, Abulfazl Ahmed bin Ali Asqlani. (1989 AD). al-Tlkhis al-Habeer. First edition, without location: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)
4. Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail al-Mursi. (2000 AD). Al-Mahkem and Al-Mohit al-Azam. Researcher: Abdulhamid Hindawi, first edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)
5. Ibn Saleh, Abd al-Rahman. (2003 AD). The included jurisprudential rules and regulations for facilitation. First edition, Madinah Al-Munurah: Deanship of Islamic Research at Islamic University. (in Arabic)
6. Ibn Abd al-Salam, Ezz al-Din Abd al-Aziz Salmi. (1991 AD). Qawa'id al-Ahkam Fi Masaleh al-anam. With the suspension and revision of Taha Abdul Raouf Saad, Cairo: al-Kolliyat al-Azhariya library. (in Arabic)
7. Ibn Qudama, Mowafiquddin Abdullah bin Ahmad. (1968 AD). Al-Mughni. Cairo Library. (in Arabic)
8. Ibn Qayyim, Shams al-Din Muhammad bin Abi Bakr. (1415 AH). Zad al-Ma'ad in Hadye Khair al-Ibad. Twenty-seventh edition, Beirut: al-Risala Foundation. (in Arabic)
9. Ibn Qayyim, Shamsuddin Muhammad bin Abi Bakr. (1991 AD). A'alam al-Mowaqeyen An Rabb al-A'alam. With the research of Mohammad Abd al-Salam Ebrahim, first edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)
10. Ibn Kathir, Abu al-Fida Ismail bin Omar. (1991 AD). Musnad al-Farooq. with the research of Abdul Moati Qalaji, first edition, Al-Mansoura: Dar al-Wafa. (in Arabic)
11. Ibn Majah, Abu Abdullah Qazvini. (No date). Sunan Ibn Majah. Research: Mohammad Fouad Abd al-Baqi, Dar Ihiya Al-Kutub al-Arabiya. (in Arabic)
12. Ibn Nujaim, Zain al-Din bin Ibrahim. (No date), Al-Bahr al-Raiq, Sharh Kunz al-Daqaeq. Second edition, Dar al-Kutub al-Islami.
13. Ibn Rushd, Abu al-Waleed Muhammad bin Ahmad Qurtubi. (1988 AD). al-Muqaddemat al-Mumahhadat. First edition, no place: Dar al-Gharb al-Islami. (in Arabic)
14. Abu al-Bagha, Ayyub bin Musa Hanafi. (No date). Al-kolliyat. With the research of Adnan Darwish and Mohammad Mesri, Beirut: Al-Risalah Foundation. (in Arabic)
15. Bukhari, Aladdin Abdulaziz bin Ahmad. (No date). Discovering the Secrets Description of the principles of al-Bazdawi, no place: Dar al-Kutub al-Islami. (in Arabic)
16. Busiri, Shahab al-Din Ahmad bin Abi Bakr. (1403 AH). Mesbah al-Zujaja Fi Zawa'ed Ibn Majah. With the research of Mohammad Muntaqi Keshanawi, second edition, Beirut: Dar al-Arabiya. (in Arabic)
17. Jovini, Abd al-Malek bin Abd Allah Abu al-Ma'ali. (2007). Nahayat al-Matlab Fi Dirayat al-Mazhab. Research and arrangement of the list: Abd al-Azeem Mahmoud al-Deib, first edition, no place: Dar al-Manhaj. (in Arabic)
18. Hajjawi, Musa bin Ahmad Abu Al-Naja. (No date). Al-Iqna Fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal. With the research of Abd al-Latif Mohammad Musa Sabki, Beirut: Dar al-Marafah. (in Arabic)
19. Hattab Ruaini, Muhammad bin Muhammad, (1992 AD), Mawaheb al-Jalil Fi Shar Mukhtasar al-Khalil. 3rd edition, Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
20. Kharshi, Muhammad bin Abdullah. (No date). Sharh Mukhtasar al-Khalil Ma Hashiya al-Adavi. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)

21. Khatlubi, Abu Suleiman Hamad bin Muhammad Busti. (1932 AD). Ma'alem Al-Sunan. First edition, Aleppo: Al-Matba'a Al-Ilmiya. (in Arabic)
22. Razi, Muhammad bin Abi Bakr, (1999 AD), Mukhtar al-Sihah. researcher: Yusuf al-Sheikh Muhammad, 5th edition, Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah- al-Dar al-Namoozijiya. (in Arabic)
23. Rahibani, Mustafa bin Saad. (1994 AD). Matalib Ulennuha Fi Sharh Qhaya al-Muntaha. Second edition, Al-Maktab Al-Islami. (in Arabic)
24. Zubeidi, Morteza Mohammad bin Mohammad. (Datelss). Taj al-Arus, Min Jawaher al-Qamoos. With the research of a group of researchers, publisher: Dar Al-Hedaiya. (in Arabic)
25. Zaidan, Abdul Karim. (1993 AD). Al-Mufassal Fi Ahkam al-Mar'a Wa al-Bait al-Muslim Fi al-Sharia al-Islamia. First edition, Beirut: Al-Risalah Foundation. (in Arabic)
26. Saba'i, Zuhair Ahmad and Bar, Muhammad Ali, (1413 AH). al-Tabib Adaboho Wa Fiqhuhu. First edition, Damascus: Dar al-Qalam.
27. Sabouhi, Amr Hamed Fattouh. (No date). The effect of medical developments on the right of women to seek separation for reproductive defects. Al-Sharia and Al-Qunun Magazine, in Tefahna Al-Ashraf Dakhaliyyah. (in Arabic)
https://ifslt.journals.ekb.eg/article_130355_c5c286f30b2d594341ac13027244c5e3.pdf&ved
28. Sarakhsi, Muhammad bin Ahmad bin Abi Sahl. (1993 AD). Al-Mabsoot. Beirut: Dar al-Marifa. (in Arabic)
29. Saadi, Abu Habib. (1988 AD). Al-Qamoos al-Fiqhi Luqatan Wa Istilahan. Second edition, Damascus: Dar al-Fikr. (in Arabic)
30. Seniki, Zakaria bin Muhammad Ansari. (No date). Asna al-Mataleb Fi Shar al-Rooz al-Talib. No place: Dar al-Kutub al-Islami.
31. Shatibi, Ibrahim bin Musa. (No date). al-Mowafeqat. With the research of Abu Ubaidah Mashhoor bin Hassan A'al Salman, no place: Dar Ibn Affan. (in Arabic)
32. Shafi'i, Muhammad bin Idris Qurashi, (1990 AD), Al-Umm, Beirut: Dar al-Marefa.
- Shirazi, Abu Ishaq Ibrahim bin Ali. (No date). al-Muhazzab Fi al-Fiqh al-Imam al-Shafi'i. no place: Dar al-Kutub al-Islamia. (in Arabic)
33. Sabouni, Abd al-Rahman. (No date). The freedom of the spouses in divorce in the Islamic law. With an introduction by Mohammad Abu Zohra and Mustafa Saba'i, second edition, Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
34. Sana'ani, Abu Bakr Abd al-Razzaq bin Hommam. (1403 AH). Al-Musannaf. Researcher: Habib al-Rahman al-Azami, second edition, Beirut: Al-Maktab al-Islami. (in Arabic)
35. Tabarani, Suleiman bin Ahmad Lakhmi. (No date). al-Mujam al-Wsit. With the research of Tariq bin Ewadullah bin Muhammad and Abdul Mohsen bin Ibrahim Hosseini, Cairo: Dar al-Haramain. (in Arabic)
36. Uthaymeen, Muhammad bin Saleh. (1428 AH). Al-Sharh al-Mumatte Ala zad al-Mustagne, first edition, Dar Ibn al-Jawzi. (in Arabic)
37. Qal'aji, Mohammad Rawas and Qoneibi, Hamed Sadeq, (1988 AD), Al-Faqha Linguistic Dictionary, second edition, Dar Al-Nafa'is. (in Arabic)
38. Qalyoubi, Ahmad Salameh and amira, Ahmad Berlesi. (1995 AD). Hashita Ghaliobi and Amira. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
39. Kasani, Ala'addin Abu Bakr bin Masoud. (1986 AD). Bada'e al-Sina'e Fi Tartib al-Shara'e. Second edition, no place: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)

40. Kana'an, Ahmad. (1420 AH). al-Mowsuat al-Tebbiyyah al-Fiqhiyyah. Introduction: Mohammad Haitham Khayat, first edition, Beirut: Dar Al-Nafa'is. (in Arabic)
41. Mawardi, Abu al-Hasan Ali bin Muhammad. (1999 AD). Al-Hawi al-Kabir. Researcher: Ali Mohammad Muawwad and Adel Ahmad Abd al-Mowjood, first edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)
42. Mawardi, Abu al-hasan Ali bin Muhammad. (No date). Al-Iqna Fi al-Fiqh al-Shafi'i. (in Arabic)
43. Muslim, Ibn Hajjaj Abulhasan Qushairi. (No date). Sahih Muslim. With the research of Mohammad Fouad Abd al-Baghi, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
44. Manavi, Zainuddin Abdul Ra'ouf. (1990 AD). Al-Tawqif Ala Muhemmat al-Ta'areef. First edition, Cairo: A'alam al-Kutub. (in Arabic)
45. Mansour, Mohammad Khaled. (1419 AH). Medical rulings related to women in Islamic jurisprudence. First edition, Jordan: Dar Al Nafa'is. (in Arabic)
46. Najjar, Yasser Abdulhamid. (2015 AD). "Asbab al-aqm Fi al-Sharia Wa al-Tibb Wa Hukmu Ilajehe". Number 30, Volume 1, Al-Azhar University, Tanta Branch: Journal of Al-Sharia and Law. (in Arabic)
- https://mksq.journals.ekb.eg/article_7798_b40ced30c463491a9c1b2fa38cb63138.pdf
47. Nakri, Qazi Abdul Nabi bin Abdul Rasul. (2000 AD). Dastoor al-Ulama. First edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. (in Arabic)
48. Namleh, Abdul Karim bin Ali bin Muhammad. (1999 AD). Al-Muhazzab Fi Usool al-Fiqh al-Muqaran. First edition, Riyadh: Maktabat Al-Rushd. (in Arabic)
49. Ministry of Awqaf and Islamic Affairs of Kuwait. (1406-1427 AH). Al-Masua'a al-Fiqhiya al-Kuwaitia. Volumes (1-23), second edition, Kuwait: Dar Al-Salasil, volumes (24-38), first edition, Egypt: Dar Al-Safwa Printing House, volumes (39-45), second edition, Ministry printing. (in Arabic)
50. Wali, Hanin and Khalifa, Mesri, (No date). Da'irat Ma'arif Tibbiya Wa Saidalaniya Mubassat (Atlas 4). 12th edition, Dar Nowbar. (in Arabic)
51. Al-Islam website Q & A, "Prove that he has curable infertility, so does he tell his fiancée?" Under the supervision of: Sheikh Muhammad Saleh Al-Munjed. (in Arabic)
- <https://islamqa.info/amp/ar/answers/12182>